

قلمرو کیفری و جایگاه آن

در نظام حقوقی ایران*

- محمدعلی بابایی^۱
- داوود مهدوی^۲

چکیده

قلمرو کیفری^۳ یکی از عناصر تعیین کننده محدودۀ اعمال اصول و قواعد دادرسی عادلانه در رسیدگیهای کیفری و غیر کیفری، و از دستاوردهای مهم حقوق بشر نوین به شمار می‌آید. تبیین مفهوم و فلسفۀ قلمرو کیفری و معیارهای آن و ضرورت پذیرش این مفهوم در نظام حقوقی ایران از جمله موضوعات در خور بررسی است.

دیوان اروپایی حقوق بشر برای اولین بار مفهوم قلمرو کیفری را مطرح کرد. در این تأسیس حقوقی، تمامی تخلفاتی که ضمانت اجرایی با ماهیت سرکوبگر کیفری دارند، از تضمینات دادرسی عادلانه برخوردار می‌شوند. در صورتی که تخلف ارتكابی با یکی از معیارهای چهارگانه توصیف تخلف در

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۰/۱۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۷/۱۳.

۱. استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) (m.babaeiali@gmail.com).

۲. کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی (نویسنده مسئول) (davar.mahdavi@gmail.com).

3. Criminal matters.

قوانین کیفری، ماهیت تخلف، هدف ضمانت اجرا، و ماهیت و میزان ضمانت اجرا منطبق باشد، تخلف مزبور مشمول قلمرو کیفری خواهد بود. ایران نیز به عنوان عضو از جامعه بین‌الملل که میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۹۶ را امضا کرده است، خود را مکلف به رعایت تضمینات فوق در این قلمرو می‌داند. واژگان کلیدی: قلمرو کیفری، معیارهای قلمرو کیفری، دادرسی عادلانه، مراجع غیر قضایی، تضمینات دادرسی عادلانه.

مقدمه

دادرسی عادلانه و اصول آن یکی از موازین حقوق بشری به شمار می‌آید که مهم‌ترین هدفش برخورداری طرفین دعوی از موقعیت مساوی و برابر در روند دادرسی است. از این اصل با عنوان «برابری سلاحها»^۱ یاد می‌شود (شورای حقوق‌دانان حقوق بشر، ۲۰۰۰: ۱۲). اصول دادرسی عادلانه، تضمین‌کننده حقوق دفاعی متهم است و این امکان را به او می‌دهد تا در شرایط برابر، به اثبات بی‌گناهی خود بپردازد و متحمل فشاری مضاعف که ناشی از تضییع حقوق وی در فرایند دادرسی است، نگردد.

طبق اسنادی مانند میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^۲ و کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی،^۳ رعایت اصول دادرسی عادلانه در محاکم دادگستری و مراجع کیفری ضروری است و دلیل اصلی آن را باید در نوع ضمانت اجرای صادره از سوی مراجع فوق دانست. اما برخی ضمانت‌اجراهای صادره از سوی مراجع غیر قضایی نیز ماهیت کیفری دارد و آثار مجازات را بر شخص محکوم علیه بار می‌کند. لذا تسری اصول دادرسی عادلانه به این گونه تخلفات، که در این پژوهش ذیل عنوان «مفهوم قلمرو کیفری» جای می‌گیرند، می‌تواند مظلومان به تخلفات غیر کیفری همانند متهمان در امر جزایی را از تضمینات

1. Equality of Arms.

۲. ماده ۱۴-۱: «... هر کس حق دارد به دادخواهی او منصفانه و علنی در یک دادگاه... قانونی رسیدگی شود و آن دادگاه درباره حقیقت اتهامات جزایی علیه او یا اختلافات راجع به حقوق و الزامات او در امور مدنی اتخاذ تصمیم نماید.»

۳. ماده ۱۶-۱: «هر کس در تصمیم‌گیری راجع به حقوق و تعهدات مدنی یا هر اتهام کیفری علیه وی، حق داشتن یک جلسه استماع عادلانه... در دادگاهی... را دارد که به موجب قانون تأسیس شده باشد.»

دادرسی عادلانه بهره‌مند سازد و بدین ترتیب مانع تضییع حقوق مدنی و سیاسی شهروندان در جریان رسیدگیهای اداری و انضباطی شود.

این پژوهش با این پیش‌فرض که رعایت اصول دادرسی عادلانه علاوه بر موضوعات کیفری، در موضوعات غیر کیفری دارای ضمانت‌اجراهای سرکوبگر نیز لازم است، در پی پاسخ به سه سؤال اساسی است: مفهوم و فلسفه تشکیل قلمرو کیفری چیست؟ معیارهای حاکم بر قلمرو کیفری کدامند؟ بر چه اساسی وجود مفهوم قلمرو کیفری در حقوق ایران موجه می‌نماید؟

برای پاسخ به این سؤالات، مطالب در سه بخش ارائه می‌شود. در بخش نخست به شناخت مفهوم قلمرو کیفری، تخلفات موجب این مفهوم و زمینه‌ها و فلسفه ایجاد این مفهوم در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر پرداخته می‌شود و در بخش دوم معیارهای قلمرو کیفری بررسی می‌گردد و در بخش سوم دلایل لزوم پذیرش چنین مفهومی در حقوق ایران بیان می‌شود.

بخش اول: مفهوم و فلسفه ایجاد قلمرو کیفری

مبحث اول: مفهوم قلمرو کیفری

مفهوم قلمرو کیفری که دیوان اروپایی حقوق بشر آن را تأسیس کرد، می‌تواند در نظام حقوقی کشورهای جهان تأثیری چشمگیر داشته باشد و اصول دادرسی عادلانه را علاوه بر مراجع قضایی، بر مراجع غیر قضایی نیز حاکم کند. ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی که معرف حق برخورداری از دادرسی عادلانه است، تضمین‌کننده حقوق شهروندی افراد در مقابل اتهامات جزایی و یا ضمانت‌اجراهایی است و تعهداتی را تحمیل می‌کند (Mole & Harby, 2006: 5). از این رو، ماده مزبور نه تنها حق داشتن دادرسی عادلانه را در موضوعات مدنی (حقوقی) و جنایی تضمین می‌کند، بلکه می‌تواند منشأ قانون موضوعه غنی و منحصر به فردی باشد (Mahoney, 2004: 107). در نتیجه تفسیر دیوان اروپایی حقوق بشر از ماده فوق قلمرو کیفری ایجاد شد:

قلمرو کیفری عبارت از آستانه‌ای است که با توجه به آن، ضمانت اجراهای غیر کیفری، از نظر تضمینهای معمول برای متهم در آیین دادرسی کیفری، مشابه با مقوله کیفری تلقی می‌شوند (دلماس مارتی، ۱۳۸۱: ۵۱).

بنابراین قلمرو کیفری محدوده‌ای است که دو گونه از تخلفات را در خود جای می‌دهد و در روند رسیدگی به آنها، رعایت اصول دادرسی عادلانه لازم است. از تخلفات مزبور می‌توان با عناوین «مقوله‌های کیفری» و «مقوله‌های غیر کیفری با ضمانت اجراهای سرکوبگر» یاد کرد.

اولین نوع تخلف که در این محدوده قرار می‌گیرد، مقوله‌های کیفری است. مقوله کیفری، عبارت است از عمل مجرمانه‌ای که قانون‌گذار در مجموعه قوانین کیفری تعریف کرده و ضمانت اجرا برای آن تعیین شده است. هرگاه عملی به موجب قانون جرم‌انگاری شود، دادرسی عادلانه در رسیدگی به آن اعمال می‌گردد، بدون آنکه نیازی به بررسی این موضوع باشد که آیا قانون مزبور حق برخورداری متهم از اصول عینی عام حاکم بر حقوق کیفری را به وی اعطا نموده است یا خیر (Zhang & Liang, 2010: 3).

مقوله‌های غیر کیفری دارای ضمانت اجرای سرکوبگر که دومین نوع از تخلفات مشمول قلمرو کیفری‌اند، زمانی مشمول دادرسی عادلانه قرار می‌گیرند که قانون‌گذار آنها را در مجموعه قوانین غیر کیفری تعریف و برایشان ضمانت اجراهایی را که واجد وصف کیفری و سرکوبگر باشند، پیش‌بینی نموده باشد. اما برای تشخیص این امر که کدام ضمانت اجرا دارای وصف سرکوبگر است، می‌توان از مجموعه قوانین کیفری یاری جست؛ بدین شکل که چنانچه قانون‌گذار ضمانت اجرایی را در مجموعه قوانین کیفری پیش‌بینی نماید، چنین ضمانت اجرایی وصف سرکوبگر و رنگ کیفری خواهد داشت. لذا در صورتی که برای تخلف غیر کیفری نیز مشابه همان ضمانت اجرای کیفری در نظر گرفته شده باشد، این امر مفید این معناست که آن تخلف غیر کیفری، سرکوبگر تلقی شده و داخل در مفهوم قلمرو کیفری جای گرفته است. از این رو، موازین حقوق بشری ایجاب می‌کند تا شخصی که متهم به ارتکاب تخلف غیر کیفری است، تنها به دلیل آنکه ضمانت اجرای آن

شبه ضمانت اجرای کیفری است، از تمامی حقوقی که یک متهم به ارتکاب عمل مجرمانه برخوردار است، بهره‌مند باشد و از تضمینات دادرسی عادلانه استفاده کند.

مبحث دوم: تخلفات موجد قلمرو کیفری

دیوان اروپایی حقوق بشر با تفسیر گسترده از قلمرو کیفری، تمایل زیادی به گسترش دامنه ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر برای تقویت حمایت از حقوق افراد دارد (ساقیان، ۱۳۸۵: ش ۵۶-۵۷/۸۷). یکی از سازوکارهای دیوان را در حمایت از حقوق بشر و تقویت کرامت انسانی، باید در قلمرو کیفری جست. با تفسیر خاصی که دیوان از ماده یادشده ارائه داد و با تحولاتی که در نظام حقوقی کشورهای عضو شکل گرفت، رسیدگیهای اداری و انضباطی نیز به تدریج مشمول تضمینات موجود در آیین دادرسی کیفری گردیدند (پورزند مقدم، ۱۳۷۸-۱۳۷۹: ۹۷) و بدین ترتیب برای نخستین بار اصول دادرسی عادلانه به مراجع غیر قضایی نیز تسری یافت. در همین راستا، دیوان در سه رأی صادرشده در تاریخهای ۸ ژوئن ۱۹۷۶، ۲۵ اوت ۱۹۷۸ و ۲۱ فوریه ۱۹۸۴، اصطلاح یا مفهوم «موضوعهای کیفری» یا «قلمرو کیفری» را که حوزه‌ای وسیع‌تر از قلمرو حقوق کیفری را شامل می‌شود، به کار برد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸: ۱۷). با این همه، به نظر اکثر حقوق دانان، پرونده اُترک علیه دولت فدرال آلمان^۱ را باید سرآغاز پیدایش قلمرو کیفری دانست.

اُترک، کارگر تُرک تبعه آلمان، به خاطر تخلف راهنمایی و رانندگی محاکمه گردید و دادگاه پس از استخدام مترجم برای وی، حق الزحمه‌اش را از اُترک مطالبه کرد. با وجود اینکه محکوم علیه به استناد بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، استفاده رایگان از خدمات مترجم را حق خود می‌دانست، دادگاه آلمان اعمال حق مزبور را تنها در دعاوی کیفری لازم‌الرعايه دانسته، معتقد بود از آنجایی که رسیدگی به تخلف فوق، فرایندی اداری است، مشمول ماده ۶ کنوانسیون نمی‌گردد و حق داشتن مترجم رایگان در این پرونده شناسایی نمی‌شود.

پس از شکایت محکوم علیه از دولت آلمان در دیوان اروپایی حقوق بشر، «این

1. Ozturk v. the Federal Republic of Germany, 21 February 1984.

دیوان از آنجا که حقوق تزییع شده شهروندان تابع دولتهای عضو اتحادیه اروپا را نه در قوانین و مقررات ملی بلکه در متون و اسناد فراملی، به ویژه در کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی جستجو می‌کند» (امیدی، ۱۳۸۲: ش ۱۲۲/۳۸)، رأی به محکومیت دولت آلمان داد و با تفسیر خاصی که از ماده ۶ این کنوانسیون بیان داشت، قلمرو کیفری متولد شد. دیوان برای جلوگیری از هر نوع تقلب کشورهای عضو اتحادیه اروپا نسبت به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و اینکه دولتها برای فرار از اعمال دادرسی عادلانه، جرم کیفری را جرم اداری، انضباطی و... تلقی نکنند، اعلام داشت تمامی جرایم و تخلفاتی که دارای ضمانت اجرای کیفری و یا دارای ضمانت اجرای غیر کیفری سرکوبگرند، باید در چارچوب الزامات محاکمه منصفانه تعبیر و تفسیر شوند. به همین دلیل در یک جامعه مردم سالار، حق برخورداری از اجرای عدالت، چنان اهمیت دارد که تفسیر محدود از ماده ۶ کنوانسیون، نمی‌تواند با این هدف منطبق باشد (Mole & Harby, 2006: 5). به این ترتیب از آنجا که مفاد کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به عنوان قانون برای تمامی دول عضو این کنوانسیون لازم الاجراست، رویه دیوان اروپایی حقوق بشر نسبت به اجرای اصول دادرسی عادلانه در برخی رسیدگیهای غیر قضایی نیز که ضمانت اجرای سرکوبگر دارند، امری لازم تلقی می‌شود.

مبحث سوم: فلسفه ایجاد قلمرو کیفری

دیوان اروپایی حقوق بشر اولین نهاد منطقه‌ای است که به بهترین نحو ممکن از حقوق بشر و آزادیهای اساسی انسان حمایت نموده و در پیشبرد اهداف کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی تلاشی کم‌نظیر کرده است. دیوان با اتکا به کنوانسیون فوق و نیز پروتکل‌های مختلف الحاقی به آن، از یک سو رویه قضایی غنی و بی‌بدیلی را در حوزه حقوق بشر به نمایش گذاشته و از سوی دیگر با احکام صادره، دولتهای عضو شورای اروپا را به تمکین در مقابل موازین بین‌المللی حقوق بشر واداشته است (پولاکیه ویکس، ۱۳۸۴: ش ۱۲۷/۸). به طور کلی هدف از ایجاد قلمرو کیفری را در دو عنصر باید جست: نخست ممانعت از تقلب نسبت به کنوانسیون

اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی و سپس اعمال یکپارچه آن.

الف) ممانعت از تقلب نسبت به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر

دولتهای اروپایی مانند اکثر کشورهای جهان، سه مرحله را در روند قانون‌گذاری کیفری خود طی نموده‌اند: مرحله تدوین قانون جزا، مرحله حقوق کیفری و مرحله قضازدایی و کیفرزدایی. در مرحله نخست دولتها در راستای تأمین منافع و مصلحت عمومی جامعه، جرم‌انگاری می‌کنند و اعمال مخلّ نظم عمومی را که خصوصیت ضد اجتماعی دارند و هنجارها و ارزشهای جامعه را نقض می‌کنند، مشمول قانون جزای خود قرار می‌دهند و برای آن ضمانت اجرای کیفری تعیین می‌کنند. در تعریفی مختصر، جرم فعل یا ترک فعلی است که جامعه آن را به دلیل اخلال در نظم اجتماعی به قید ضمانت اجرای کیفری منع کرده است (اردبیلی، ۱۳۸۹: ۱۸).

برخی هنجارهای جوامع مانند جان و مال، خصیصه جهانی و فراگیر دارند و برخی با توجه به عواملی مانند فرهنگ و مذهب به جامعه خاصی تعلق می‌یابند. با پیشرفت و توسعه بشر و صنعتی شدن جوامع، هنجارهای جدیدی پدید آمد که باید به وسیله قوانین کیفری حمایت می‌شد. از این رو، دولتها برای حمایت از این ارزشهای جدید، قوانین خاص کیفری را وضع و ضمانت‌اجراهای لازم را پیش‌بینی کردند که می‌توان از این روند با عنوان «کیفری شدن حقوق» و یا «حقوق کیفری» یاد کرد. در نهایت در مرحله «قضازدایی و کیفرزدایی» میزان قوانین متفرقه کیفری به نحو چشمگیری افزایش می‌یافت و باعث می‌شد که جوامع با انبوهی از این نوع قوانین مواجه شوند. در این مرحله کشورها سعی کردند با جرم‌زدایی از عناوین مجرمانه، تورم کیفری را کاهش دهند و آن را به سطحی مطلوب برسانند.

یکی از روشهای نیل به این هدف، خارج کردن جرایم از قلمرو حقوق کیفری و وارد کردن آنها به قلمروهای اداری، انضباطی و مالیاتی است. از این رو، با وجود اینکه رسیدگی به این نوع تخلفات در صلاحیت مراجع اختصاصی اداری قرار دارد، ماهیت ضمانت‌اجراهایی که پیشتر در حقوق کیفری به عنوان مجازات تعیین شده بود، همچنان وصف سرکوبگری و کیفری خود را حفظ نمودند. در پی تحول اخیر،

دولتهای اروپایی با این استدلال که رسیدگی به تخلفات فوق در صلاحیت مراجع اختصاصی اداری است، رعایت اصول دادرسی عادلانه را که در محاکم کیفری اعمال می‌گردد، در مراجع مذکور لازم‌الرعایه و ضروری ندانستند. لذا دیوان اروپایی حقوق بشر با تفسیری که از ماده ۶ کنوانسیون ارائه داد، معیارهایی را برای شناسایی حدود و ثغور قلمرو کیفری مشخص نمود که مهم‌ترین آنها ماهیت و شدت ضمانت اجرای صادرشده است. به عقیده دیوان در صورت وجود هر یک از معیارهای مزبور، تخلف ارتكابی مشمول ضوابط قلمرو کیفری است و اصول دادرسی عادلانه نسبت به آن اعمال می‌گردد.

کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای ایفای نقش نگهداری و پاسداری از منفعت و مصلحت عمومی، به دولتهای عضو اجازه می‌دهد تا بین حقوق کیفری و حقوق انضباطی - انتظامی (اداری) تفکیک قائل شوند یا با حفظ این تفکیک محدوده آن را تعیین کنند (دلماس مارتی، ۱۳۸۱: ۴۹). بر اساس اصل حاکمیت، هر دولتی حق دارد عملی را جرم تلقی کند و یا وصف مجرمانه را از آن بزدايد. با وجود این، رویه دیوان اروپایی حقوق بشر به دولتها اجازه نمی‌دهد برای فرار از مفاد ماده ۶ کنوانسیون مزبور، تخلفی را از مجموعه قوانین کیفری خارج سازند و به تخلف اداری تبدیل نمایند و یا تخلفاتی را که ماهیت تلفیقی و وصف کیفری و اداری توأمان دارند، صرفاً از جنبه اداری تعقیب کنند و بدین طریق از اعمال تضمینات لازم در انجام دادرسی عادلانه شانه خالی کنند. آزادی عمل دولتها در این باره می‌توانست منجر به توسعه قلمرو اداری شود و مقوله‌های کیفری را متصف به مقوله‌های اداری نماید که این خود می‌تواند اجرا نشدن ماده ۶ کنوانسیون را در پی داشته باشد.

دیوان اروپایی حقوق بشر با هدف اجتناب دولتها از اتخاذ چنین رویه‌ای که در واقع «تقلب نسبت به مفاد کنوانسیون» عنوان می‌شود، وصف قلمرو کیفری را (در معنای ماده ۶ و تا اندازه‌ای ماده ۷ کنوانسیون) نسبت به مقوله ضمانت اجرای سرکوبگر غیر کیفری، به ویژه ضمانت اجرای اداری که معیارهای خاصی دارند، تسری داد (دلماس مارتی، ۱۳۸۱: ۵۰). اگرچه هدف اصلی از تأسیس قلمرو کیفری را

باید حمایت از حقوق شهروندان دانست، جلوگیری دیوان از خدعه و تقلب دولتهای عضو نسبت به ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را باید مهم ترین وسیله در نیل به این هدف دانست.

ب) اعمال یکپارچه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر

حمایت از حقوق بشر اولین وسیله تحقق بخشیدن به اتحاد بین دولتهای اروپاست (پرادل، ۱۳۷۶: ۱۶۴/۲۱). با توجه به قسمتی از مقدمه کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی که تصریح دارد: «... با توجه به اینکه هدف شورای اروپا نیل به اتحاد بیشتر میان اعضاست و یکی از روشهایی که به وسیله آن می توان این هدف را تعقیب کرد، حفظ و توسعه بیشتر حقوق بشر و آزادیهای اساسی است...»، هدف دیگر دیوان را باید دستیابی به اعمال یکپارچه کنوانسیون در اروپا دانست. کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تلاشی جمعی در سطح اروپا، برای تضمین برخی حقوق مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و حفظ منافع مشترک دولتهای اروپایی در تضمین امنیت مردم سالاری در سراسر اروپا و ایجاد پایه های اتحاد هر چه بیشتر بین دولتهای اروپایی است (میری لواسانی، ۱۳۸۷: ۹۰/۱۳). در صورتی که هر یک از دولتهای عضو کنوانسیون بدون هیچ محدودیتی اقدام به تعیین مقوله های کیفری و اداری نمایند، در آن صورت محدوده اعمال ماده ۶ کنوانسیون در خصوص هر کشور، متفاوت از کشور دیگر است و «این امر هرگز با یک کنوانسیون اروپایی که هدف آن تشکیل هسته یک قانون اساسی اروپایی است سازگار نخواهد بود» (ترشل، ۱۳۸۵: ۲۶۱/۵۷-۵۶). از این رو، اعمال یکپارچه اصول دادرسی عادلانه را - که از موازین حقوق بشری محسوب می شود- در مراجع غیر قضایی که صلاحیت صدور ضمانت اجراهایی با معیارهای خاص را دارند، باید یکی از مهم ترین اهداف تأسیس قلمرو کیفری شمرد.

دیوان در تسری اصول دادرسی عادلانه در روند رسیدگی به تخلفاتی که در صلاحیت مراجع غیر قضایی قرار دارند، چهار معیار را مد نظر قرار داده و محدوده قلمرو کیفری را مشخص نموده است. در ادامه به بررسی این معیارها می پردازیم.

بخش دوم: معیارهای تشخیص قلمرو کیفری

با توجه به پرونده‌های ارجاعی به دیوان اروپایی حقوق بشر، حقوق دانان چهار معیار مهم را استنباط نموده‌اند که بر اساس آنها در دعاوی و اختلافات مطروحه‌ای که مشمول قلمرو کیفری می‌گردند، در صورت تشخیص نقض هر یک از اصول مندرج در ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر توسط دولت عضو، رأی صادر شده بی‌اعتبار تلقی خواهد شد. دیوان اروپایی حقوق بشر ابتدا توصیف کیفری یا غیر کیفری را که مربوط به تکنیک حقوق داخلی است بررسی می‌نماید. سپس به ماهیت جرم و در نهایت به شدت ضمانت اجرا توجه می‌کند (دلماس مارتی، ۱۳۸۱: ۵۰). بر اساس نظر دیوان، برای نقض دادرسی عادلانه لازم نیست تمامی معیارها از سوی دولت‌ها تحقق یابد، بلکه دیوان هر یک از معیارهای قلمرو کیفری را جداگانه بررسی می‌کند و در صورتی که پرونده ارائه شده را با هر یک از آنها منطبق دانست، نقض دادرسی عادلانه را احراز و اعلام می‌دارد. در این میان، معیاری دیگر را نیز در تشخیص این قلمرو می‌توان طرح کرد و آن هدف و مخاطب ضمانت اجراست که در ادامه بررسی خواهد شد.

مبحث اول: توصیف تخلف بر اساس قانون داخلی

بر اساس این معیار، دیوان باید بررسی کند که آیا تخلف طرح شده از جهت جزایی جرم‌انگاری شده یا اینکه تخلف در قوانین و مقررات غیر کیفری آمده است. برخی حقوق دانان نیز در تشخیص این معیار به متون حقوقی، ماهیت تقنینی یا آیین نامه‌ای مقرر، بستر تاریخی، رویه قضایی دادگاهها و مقامهای تعقیب، ماهیت آیین دادرسی معمول و در نهایت به دکرین توجه می‌کنند (دلماس مارتی، ۱۳۸۱: ۵۰-۵۱).

البته معیار فوق، نقش اساسی در تشخیص محدوده اعمال اصول قلمرو کیفری ندارد. از نظر دیوان این معیار اهمیتی نسبی دارد و به منزله نقطه آغاز عمل است. در واقع، این مسئله هرگز تنها عامل تلقی نمی‌شود (ترشل، ۱۳۸۵: ۵۶-۵۷/۲۶۶). به نظر می‌رسد این ایده بیشتر با واقعیت منطبق باشد؛ زیرا اگر پرونده در رابطه با ارتکاب عملی باشد که در قوانین کیفری جرم‌انگاری شده، پرونده کیفری مشمول قلمرو

کیفری خواهد بود و برای دولت عضو بسیار دشوار خواهد بود که برای دیوان اثبات نماید آن عمل جرم نیست و ماهیت جنایی ندارد. اما اگر پرونده فوق در خصوص تخلفی باشد که قوانینی دیگر غیر از قوانین کیفری به تعریف و ضمانت اجرا برای آن پرداخته باشند، دیوان با توجه به معیارهای دیگر تشخیص خواهد داد که محدوده قلمرو کیفری بر آن پرونده قابل تسری است یا خیر و نوع ضابطه‌ای که معرف آن تخلف است در شمول آن عمل در قلمرو کیفری نقشی نخواهد داشت؛ برای نمونه می‌توان به رویه دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده لوکو بر علیه دولت اسلواکی^۱ اشاره کرد. با وجود اینکه در قانون داخلی تخلف طرح شده در این پرونده، اداری محسوب گردیده است، دیوان با کیفری دانستن آن تلاش کرده است تا تخلفات اداری را که ماهیتاً جرم محسوب می‌شوند مشمول ماده ۶ کنوانسیون قرار دهد.

مبحث دوم: ماهیت تخلف

در تعیین معیار فوق، نوع قانونی که معرف تخلف انجام شده باشد، تأثیری ندارد و به «ماهیت درونی - ذاتی جرم (ویژگی هنجار یا قاعده نقض شده)، یعنی ارزش حمایت شده و مخاطب جرم» (پرادل، ۱۳۷۶: ش ۱۶۶/۲۱) توجه می‌شود. به دیگر سخن اتهام در صورتی ماهیت کیفری دارد (مشمول قلمرو کیفری است) که به هنجاری همگانی مربوط باشد، نه به گروهی محدود از اشخاص. به علاوه ضمانت اجرای اعمال شده در وهله نخست در پی دستیابی به هدفی سزادهنده باشد (ترشل، ۱۳۸۵: ش ۲۶۷/۵۷-۵۶). برخی نویسندگان نیز در تعیین قلمرو کیفری بر اساس معیار فوق، علاوه بر نظم مورد حمایت (مصلحت عمومی یا یک نظم خاص) به مخاطب آن هنجار و اوضاع و احوال جرم (زمان و مکان ارتکاب)، شدت عمل نقض و تجاوز از نظر خسارت و قابلیت سرزنش نیز توجه کرده‌اند (دلماس مارتی، ۱۳۸۱: ۵۱).

در تعیین خصیصه کیفری یک عمل بر اساس معیار فوق، آنچه بیش از موارد دیگر باید ملاک قرار گیرد، جنبه عام یا خاص بودن ارزشی است که از آن حمایت شده است. در صورتی که هنجار نقض شده با مصالح جامعه مرتبط باشد و کل

1. Lauko v. Slovakia, 2 September 1998.

جامعه را متأثر گرداند، وصف کیفری می‌یابد و اصول دادرسی عادلانه در آن اعمال خواهد شد، اما اگر عمل ارتكابی متضمن نقض ارزشی باشد که میان قشری خاص شناسایی شده، تخلف غیر کیفری است و در این صورت هدف ضمانت اجرا تعیین کننده خواهد بود. از این رو، می‌توان گفت که «هدف ضمانت اجرای انضباطی عموماً تضمین رعایت قواعد رفتاری خاص توسط اعضای گروه‌های معین است و برعکس، وقتی یک متن بالقوه به کل جامعه مربوط می‌شود، جرمی را که تعریف و برای آن یک ضمانت اجرای تنبیهی پیش‌بینی می‌نماید، خصیصه کیفری به خود می‌گیرد» (دلماس مارتی، ۱۳۸۱: ۵۵). در پرونده دمی کولی علیه دولت مالت^۱ که خبرنگاری مقاله‌ای را در انتقاد از دو عضو پارلمان منتشر کرده بود، دیوان این موضوع را خارج از صلاحیت مقررات داخلی پارلمان تشخیص داد. چرا که این تخلف، عموم جامعه را تحت تأثیر قرار داده بود و جنبه همگانی داشت. و آن را ناقض یکی از قواعد داخلی گروهی خاص (نمایندگان مجلس) به شمار نیاورد.

شایان ذکر است که بعضی محققان معتقدند برخی تخلفات انضباطی را که ضمانت اجرای سرکوبگر دارند، نمی‌توان مشمول قلمرو کیفری دانست. «چنین استثنایی در جایی رواج دارد که شخص نقض کننده قاعده در شمار معدودی از اشخاص قرار می‌گیرد که تحت کنترل دقیق اخلاق حاکم بر رفتار از سوی نهادهای حکومتی‌اند؛ مانند نیروهای مسلح و کارمندان دولتی، زندانیان، شرکت کنندگان در رسیدگی‌های دادگاه، دانش‌آموزان در مدرسه‌های دولتی و اعضای حرفه‌های آزاد» (ترشل، ۱۳۸۵: ۵۶-۵۷/۲۸۷). بدین ترتیب عموم جامعه، ارزش تعرض شده را شناسایی نمی‌کنند تا نقض آن جنبه عمومی یابد و مشمول قلمرو کیفری گردد، بلکه ارزشی است مربوط به قشری خاص از جامعه که تنها آن قشر خاص ملزم به رعایت آن خواهند بود. لذا قلمرو کیفری را نمی‌توان به این گونه تخلفات تسری داد. به همین دلیل از نظر دیوان اروپایی حقوق بشر «برای یک زندانی که با توسل به جداسازی یا زندان انفرادی تنبیه می‌شود»،^۲ هیچ گونه محرومیت از آزادی وجود ندارد.

1. Demicoli v. Malta, 27 August 1991.

2. Roelofs v. Netherlands Application 19435/92; D v. Hermany Application 11703/85.

چه بسا برخی رفتارها که علی‌القاعده نقض قانون تلقی می‌شوند، به جرم کیفری بینجامند (همان: ش ۵۶-۵۷/۲۷۱). بدین جهت برخی تخلفات که هم جنبه غیر کیفری دارند و هم تشکیل دهنده یکی از جرایم موضوع قانون کیفری‌اند، این سؤال را تداعی می‌کنند که آیا این نوع قانون‌شکنیها را باید از بُعد جزایی بررسی کرد و آن را مشمول قلمرو کیفری دانست و یا اینکه آن را تخلف غیر کیفری شمرد و معیارهای شناخته‌شده در قلمرو کیفری را ملاک عمل قرار داد؟ همان‌طور که برخی حقوق‌دانان نیز بر این باورند، این نوع تخلفات را باید کیفری قلمداد کرد. شخص نباید تنها به این دلیل که افزون بر جنبه کیفری، یک رکن انضباطی نیز درگیر است، حمایت ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را از دست بدهد (همان).

مبحث سوم: هدف ضمانت اجرا

این معیار - که می‌تواند ملاک تشخیص جرایم جزایی از تخلفات صرف اداری نیز قرار گیرد - به این مطلب می‌پردازد که آیا ضمانت اجرای صادرشده، برای عموم افراد جامعه اعمال شدنی است یا فقط بر قشری خاص تحمیل می‌گردد. در پرونده اُز تُرک علیه دولت آلمان، با وجود اینکه قانون‌گذار تخلف بی‌دقتی در رانندگی را جرم‌زدایی کرده و از تخلفات اداری به شمار آورده است، دیوان اروپایی حقوق بشر آشکارا اعلام کرد که این موضوع هنوز هم تحت ماده ۶ کنوانسیون قرار می‌گیرد؛ زیرا از یک سو، قواعد و مقررات رانندگی و ضمانت اجراهای آن برای تمامی افراد جامعه اعمال شدنی است و اکثریت مقامات دولتی خطاهای کوچک رانندگی را جرم تلقی می‌کنند. از این رو، کاربردی عمومی دارد و به گروهی خاص محدود نمی‌شود. از سوی دیگر، ضمانت اجرای آن از نوع کیفری و بازدارنده است؛ لذا عرف حاکم، این نوع تخلف را خطای جزایی و مشمول قلمرو کیفری می‌داند.

همچنین در پرونده ازه و کانرز بر علیه دولت بریتانیا،^۱ دیوان بیان داشت که ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در دادرسیهای اختصاصی مربوط به تخلفاتی

1. Ezeh & Connors v. the United Kingdom, 9 October 2003.

انتظامی که به دلیل ضمانت اجرای حبس، رنگ کیفری به خود می‌گیرند، اعمال‌شدنی است. در مواردی که ضمانت اجرا شامل حبس نباشد و یا حبس یا جزای نقدی را در بر گیرد، دیوان اروپایی حقوق بشر با توجه به هدف اعمال ضمانت اجرایی برای جبران خسارت بزه‌دیده یا بازدارندگی و جلوگیری از تکرار خطا، محدوده اعمال قلمرو کیفری را تعیین می‌نماید. بدیهی است در صورتی که اعمال ضمانت اجرا با هدف سزادهی و بازدارندگی باشد، مشمول قلمرو کیفری خواهد بود.^۱

مبحث چهارم: ماهیت و میزان ضمانت اجرا

مهم‌ترین معیار تعیین‌کننده قلمرو کیفری نوع و میزان ضمانت اجراست. این معیار با معیار قبلی (هدف ضمانت اجرا) متفاوت است و در صورتی که امکان شمول قلمرو کیفری در خصوص تخلف، مطابق معیار هدف ضمانت اجرا نباشد، ماهیت و میزان ضمانت اجرا ملاک عمل خواهد بود. در ارزیابی ماهیت و شدت ضمانت اجرا چندین معیار را می‌توان ملاک عمل قرار داد. در این راستا معیارهایی مانند هدف ضمانت اجرا (سرکوبگر یا غیر سرکوبگر بودن)، ماهیت آن (سالب یا غیر سالب آزادی بودن)، میزان آن (مدت یا مبلغ)، نحوه اجرای آن (محل اجرا برای ضمانت اجراهای اصلی)، لزوم درج در سجل قضایی برای ضمانت اجراهای فرعی (تکمیلی) و یا وجود ضمانت اجراهای جایگزین و نوع آن را (برای زمانی که ضمانت اجرای اصلی اجرا نگردد) می‌توان مد نظر قرار داد (دلماز مارتی، ۱۳۸۱: ۵۱).

به طور کلی باید گفت که بر اساس این معیار چنانچه ضمانت اجرای تخلفی، وصف سرکوبگری داشته باشد، تخلف صورت گرفته در محدوده قلمرو کیفری قرار خواهد گرفت. اما چگونه می‌توان ضمانت اجراهای سرکوبگر را از غیر سرکوبگر تشخیص داد؟ برای پاسخ به این سؤال می‌توان از عملکرد قانون‌گذار بهره جست؛ بدین شکل که چنانچه ضمانت اجرایی مشابه آنچه در مجموعه قوانین

1. E.g. Bendenoun v. France, 24 February 1994; Vastberga Taxi Aktierbolag & Vulic v. Sweden, 23 July 2002.

کیفری پیش‌بینی شده، در قوانین غیر کیفری نیز پیش‌بینی شده باشد، این نوع ضمانت اجرا وصف سرکوبگری دارد و تخلف غیر کیفری انجام شده را وارد قلمرو کیفری می‌نماید و مانند متهم به تخلف کیفری، فرد مظنون به ارتکاب آن تخلف غیر کیفری را از تضمینات حاکم بر قلمرو کیفری بهره‌مند می‌سازد.

هرچند شدت و نوع ضمانت اجرا از دید افراد متفاوت است، از نظر دیوان اروپایی حقوق بشر محرومیت از آزادی را با توجه به میزان آن باید از نوع ضمانت اجراهای کیفری به حساب آورد. دیوان اظهار داشت که محرومیت از آزادی اصولاً از نوعی قانون‌شکنی ناشی می‌شود که باید آن را در دسته جنایی قرار داد، مگر آنکه بنا به ماهیت، مدت یا شیوه اجرای آن، نتواند به گونه‌ای محسوس زیان‌بار باشد (ترشل، ۱۳۸۵؛ ش ۵۶-۵۷/۲۷۳)؛ برای مثال تعداد روزهای محرومیت از آزادی، در این مورد اهمیتی بالا دارد. در دو پرونده^۱ مدت زمان پنج روز کامل بازداشت به آن اندازه‌ای شدید تلقی نشد که به آن پرونده‌ها ماهیت جنایی داد و رعایت اصول دادرسی عادلانه را در روند رسیدگی به آنها الزامی گرداند (همان). نیز دیوان در پرونده انگل علیه دولت هلند بیان داشت که مدت دو روز حبس، محکومیت جزایی تلقی نمی‌شود^۲ و حبسی مشمول قلمرو کیفری است که مدت زمان بیشتری از محکوم سلب آزادی نماید.

اما نظر اخیر را نمی‌توان با موازین حقوق بشری چندان منطبق دانست؛ زیرا ضمانت اجرای دو روز حبس به میزان کافی وصف کیفری یافته است تا چنین تخلفاتی را مشمول قلمرو کیفری قرار دهد. مستند این نظر را در آیین‌نامه مجازات تخلف از مقررات بهداشتی، مصوب ۱۳۴۷ می‌توان یافت. به موجب این آیین‌نامه مجازات تخلف از آیین‌نامه مقررات بهداشتی مصوب ۱۳۴۶، بر حسب مورد از ۲ تا ۱۰ روز حبس تکذیری پیش‌بینی شده که با وجود قلت تعداد روزهای حبس، عنوان مجازات یافته و ضمانت اجرای کیفری تلقی شده است.

1. Eggs v. Switzerland Application 101313/83 (1978); Borrelli v. Switzerland Application 17571/90.

2. Engel & others v. the Netherlands, 8 June 1979, para. 81.

جریمه نقدی نیز می‌تواند موجب گردد تا تخلف ارتكابی مشمول قلمرو کیفری گردد. اما در این باره نمی‌توان معیاری دقیق از تصمیمات دیوان اروپایی حقوق بشر در رابطه با میزان این نوع ضمانت اجرا که موجب می‌گردد تخلف وصف جنایی یابد، ارائه داد؛ برای مثال در پرونده‌ای با سقف جریمه نقدی ۵۰۰ فرانک سوئیس، دیوان حکم کرد که «ضمانت اجرای فوق به اندازه‌ای شدید هست که قلمرو کیفری را به تخلف فوق تسری دهد». این در حالی است که در پرونده‌ای دیگر، جریمه‌های نقدی به ۵۰۰۰، ۷۵۰۰ و ۱۰۰۰۰ شیلینگ اتریش (بیش از ۲۰۰۰ فرانک سوئیس) می‌رسیدند و با وجود این، دیوان این مبلغ را به تنهایی برای کیفری کردن این تخلف کافی ندانست (همان).

شاید بتوان عدم ارائه نوعی شاخص کلی را توسط دیوان، نسبت به ملاک‌هایی که باید اعمال شوند، در یکسان نبودن شدت این نوع ضمانت اجراها از دید افراد جستجو نمود؛ برای نمونه، در خصوص تعیین شدت ضمانت اجراهای مالی، باید میزان درآمد، تعداد افراد تحت تکفل و مقدار هزینه زندگی فرد را مد نظر قرار داد و بر اساس آن تخلف ارتكابی را توصیف نمود. اگرچه دیوان در خصوص میزان جریمه‌های نقدی، به امکان تبدیل این نوع ضمانت اجرا به محرومیت از آزادی و همین طور ثبت آن در دفتر پلیس یا دیگر دفترهای ثبت توجه می‌نماید، اهمیت این ملاکها دقیقاً روشن نیست (همان) و نمی‌توان در این باره رویه‌ای ثابت را از دیوان استنباط نمود.

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان اذعان نمود که چهار معیار مزبور در طول یکدیگرند؛ بدین معنا که دیوان اروپایی حقوق بشر ابتدا معیار اول (توصیف تخلف بر اساس قانون داخلی) را ملاک عمل قرار می‌دهد. اگر تخلف مزبور در مجموعه قوانین کیفری تعریف شده باشد، مشمول قلمرو کیفری قرار خواهد گرفت و در صورتی که در مقررات غیر جزایی پیش‌بینی شده باشد، دیوان این معیار را کنار می‌نهد و به معیار دوم توجه می‌کند. بر اساس معیار دوم (ماهیت تخلف) دیوان به ویژگی هنجار نقض شده توجه می‌نماید؛ بدین نحو که اگر ارزش حمایت‌شده، با مصالح جامعه مرتبط باشد و نقض آن کل جامعه را متأثر گرداند، تخلف وصف

کیفری می‌یابد و مشمول قلمرو کیفری خواهد بود؛ ولی اگر تخلف ارتكابی متضمن نقض ارزشی باشد که میان قشری خاص حاکم است، مشمول قلمرو کیفری نمی‌گردد و معیار بعدی ملاک عمل خواهد بود. «هدف ضمانت اجرا» به عنوان معیار سوم، به این موضوع می‌پردازد که آیا ضمانت اجرای صادرشده برای عموم افراد جامعه اعمال‌شدنی است یا فقط به عده‌ای خاص تحمیل می‌گردد. اگر برای همه قابل اعمال باشد، تخلف مزبور مشمول قلمرو کیفری خواهد بود. اما اگر افرادی خاص مخاطب ضمانت اجرا باشند، «ماهیت و میزان ضمانت اجرا» که آخرین و مهم‌ترین معیار است، ملاک عمل خواهد بود که بر اساس آن چنانچه ضمانت اجرای صادرشده خصیصه کیفری داشته باشد، تسری قلمرو کیفری و رعایت اصول دادرسی عادلانه در روند رسیدگی به تخلف مزبور، امری لازم خواهد بود و گرنه مشمول قلمرو کیفری نمی‌گردد و ضرورتی به رعایت اصول دادرسی عادلانه در روند رسیدگی وجود ندارد.

از این رو، «معیار غالب، شدت ضمانت اجرا و میزان آن، به ویژه خصیصه سالب آزادی و مدت آن خواهد بود و ضمانت اجرای پیش‌بینی شده در قانون بر ضمانت اجرای صادره در حکم یا ضمانت اجرای واقعاً اعمال شده غالب است» (دلما س مارتی، ۱۳۸۱: ۵۳). البته شایان ذکر است که تصمیم دیوان اروپایی حقوق بشر در تعیین قلمرو کیفری، بر عناصری دیگر از قبیل زمان، مکان و شدت تخلف ارتكابی نیز مبتنی است که در هر پرونده جداگانه بررسی می‌شود.

با توجه به آنچه بیان شد، باید جایگاه قلمرو کیفری را در حقوق ایران بررسی کرد و اسنادی را جست که بتوان با استناد به آنها تأسیس چنین نهادی را در نظام حقوقی ایران توجیه نمود.

بخش سوم: قلمرو کیفری در حقوق ایران

هرچند دولت ایران به طور صریح با الحاق به کنوانسیون حقوق کودک و کنوانسیون بین‌المللی مبارزه با زورافزایی (دوپینگ) رعایت اصول دادرسی عادلانه را در مراجع غیر قضایی پذیرفته است، پیشتر با عضویت در میثاق بین‌المللی حقوق

مدنی و سیاسی، بر اساس تفسیر شورای حقوق بشر از ماده ۱۴ - که در مبحث بعدی به آن پرداخته خواهد شد، متعهد گردیده است در تمامی دعاوی که ضمانت اجراهای صادر شده در خصوص آن تأثیر مستقیم بر تعیین حقوق و تعهدات مدنی هر یک از شهروندان دارد، اصول دادرسی عادلانه را رعایت کند و دادرسی منصفانه را تضمین نماید.

شایان ذکر است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نهاد رسمی شورای عالی قضایی بدون استناد به هیچ یک از اسناد داخلی یا جهانی، قلمرو کیفری را شناسایی کرد. این شورا ضمن سلب صلاحیت از کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری در رسیدگی به تخلفات ساختمانی و اعطای صلاحیت مزبور به دادگاه کیفری ۲، استدلال نمود که صلاحیت صدور ضمانت اجرای قلع بنا به دلیل ماهیت کیفری آن در رابطه با این نوع تخلفات، قابل واگذاری به مراجع غیر قضایی و اداری نیست و باید قاضی دادگاههای دادگستری را که حکم قضاوت دارند، در این امر صالح دانست (بخشنامه شماره ۱/۲۵۴۱۷، ۱۳۶۲).^۱ همان طور که ملاحظه می‌شود، استدلال فوق منطبق بر تفسیری است که دیوان اروپایی حقوق بشر از ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی ارائه داده و قلمرو کیفری را تأسیس نموده است.

مبحث اول: بازتاب قلمرو کیفری در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و

سیاسی

شورای حقوق بشر که مرجع تفسیر میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است، نقشی ارزنده در پیشبرد اهداف جامعه بین‌الملل در زمینه حقوق بشر دارد. این شورا عبارت «*suit at law*»^۲ را در ماده ۱۴ سند اخیر، به طور موسع تفسیر می‌کند و مفهوم ماهوی آن را در نظر می‌گیرد، نه وضعیت طرفین (دولتی یا غیر دولتی) و نه

۱. ر.ک: پاسخ به سؤالات از کمیسیون استفتانات و مشاورین حقوقی شورای عالی قضایی، ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳: ج ۲.

۲. مفهوم عنوان فوق عبارت است از: برارنده حقوق بودن، مناسب حقوق بودن؛ یعنی آنچه که لازمه و شایسته حقوق بوده و کارکردی است که در راستای اعمال و اجرای حق باید از حقوق توقع داشت.

دادگاه مرجع رسیدگی کننده را که طبق نظام حقوقی هر کشوری ممکن است مرجعی خاص باشد (فضائلی، ۱۳۸۷: ۶۹). این بدان معناست که نوع اختلافات و مرجع رسیدگی کننده به آنها، معیار و ملاکی جهت اعمال اصول دادرسی عادلانه نیست، «بلکه معیار این است که نتیجه آن رسیدگی، تأثیر مستقیم بر تعیین حقوق و تعهدات مدنی طرف یا بر حقوق بنیادینی که او به عنوان انسان از آن بهره‌مند است، یعنی حق آزادی، امنیت و مانند آن داشته باشد» (فضائلی، ۱۳۸۷: ۶۹).

از این رو، هرچند حقوق دانان منشأ ایجاد قلمرو کیفری را کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و تفسیر دیوان اروپایی حقوق بشر از ماده ۶ آن می‌دانند، با توجه به نظر شورای حقوق بشر از ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی باید اذعان نمود که این شورا نیز به طور تلویحی قلمرو کیفری را مد نظر داشته و آن را به رسمیت شناخته است. با توجه به دیدگاه فوق، می‌توان ادعا نمود که کشورهای عضو این میثاق از جمله ایران، نه تنها در رسیدگیهای کیفری ملزم به رعایت اصول دادرسی عادلانه‌اند، بلکه در دعاوی و اختلافات غیر کیفری نیز که به نوعی ضمانت اجراهای موجد تعهد و محدودیت در حقوق اشخاص دارند، مکلف به اعمال این اصول خواهند بود. البته شورای حقوق بشر در خصوص مراجع غیر قضایی، دیدگاهی را بیان نکرده است، اما با توجه به هدف دیوان اروپایی حقوق بشر در تأسیس قلمرو کیفری که همانا احترام به حقوق شهروندی و رعایت موازین حقوق بشری است، تفسیر شورای حقوق بشر از ماده ۱۴ میثاق را باید به مراجع فوق نیز تسری داد.

لازم به ذکر است که دولت ایران در سال ۱۳۵۴ بدون هیچ گونه شرطی به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی پیوسته است و بر پایه قوانین داخلی ایران^۱ مقررات آن مانند قانون داخلی لازم‌الاجراست و قضات مکلفند در آرای خود بدان استناد کنند. لذا اگرچه قانون آیین دادرسی کیفری و قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی در خصوص اصول دادرسی عادلانه، در قیاس با این میثاق

۱. ماده ۹ قانون مدنی: «مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد، در حکم قانون است.»

کاستیهایی دارد، با توجه به عضویت ایران و التزام آن به رعایت تمامی ضوابط مندرج در سند مزبور، نبودن چنین اصولی در قوانین داخلی، نمی‌تواند عذر چندانوجهی در عدم اعمال آن باشد و این کشور به همراه دیگر اعضا ملزم به اجرای تمامی مفاد این سند جهانی است. افزون بر این بر اساس تفسیر شورای حقوق بشر، کشورهای عضو در راستای تبعیت از مفاد میثاق و رعایت حقوق دفاعی متهم، ملزم به تغییر قوانین موجود و یا وضع قوانین جدیدند و عدم رعایت اصول دادرسی منصفانه را نمی‌توان با توسل به فقدان قوانین داخلی توجیه نمود.

مبحث دوم: قلمرو کیفری در کنوانسیون حقوق کودک

کنوانسیون حقوق کودک در تاریخ ۱۳۷۲/۱۲/۱ با یک مقدمه و ۵۴ ماده به تصویب قانون‌گذار ایران رسید و مفاد آن به صورت مشروط پذیرفته شد. این ماده واحده، اجازه الحاق دولت ایران را مشروط نمود بر اینکه در صورت تعارض مفاد این کنوانسیون با قوانین داخلی و موازین اسلامی، قوانین داخلی و موازین اسلامی مقدم خواهند بود.

ماده ۴۰ کنوانسیون حقوق کودک را باید یکی از مهم‌ترین مواد این سند به‌شمار آورد. این ماده دولتهای عضو را به تضمین حقوق و رعایت اصول دادرسی عادلانه در خصوص کودک متهم یا مجرم ملزم می‌نماید که در دوران رسیدگی به محکومیت و پس از خروج از زندان باید رعایت گردد. بند ۱ ماده ۴۰ این کنوانسیون یکی از راهکارهای افزایش احترام کودک به حقوق بشر و آزادیهای اساسی دیگران و نیز سازگاری او با جامعه و تقویت حس مسئولیت‌پذیری وی را شناسایی حق برخورد منطبق با شئون و ارزش کودک می‌داند.^۱ این سند در واقع نگاهی افتراقی به آیین دادرسی کیفری در قبال صغار دارد و خواستار اعمال اصولی

۱. ماده ۱۴۰: «دولتهای عضو این حق را برای هر کودک مجرم یا کودکی که متهم به نقض قوانین اجرایی شناخته شده است، به رسمیت می‌شناسند که با او به روشی موافق با مفهومی که از شرف و ارزش در ذهن کودک است، رفتار شود؛ روشی که احترام کودک به حقوق بشر و آزادیهای اساسی دیگران را تقویت کند و به سن کودک و مطلوبیت هماهنگی مجدد کودک (با جامعه) و ایفای نقشی سازنده در جامعه توجه داشته باشد».

ویژه در فرایند رسیدگی کیفری به جرایم اطفال است، به طوری که با شرایط روحی طفل سازگار باشد و کمترین تأثیر سوء را بر او نهد. «از همین روست که تفکیک صغار از کبار بر اساس سن و ویژگیهای جرم‌شناختی شخصیت و بزهکاری آنها، موجب شکل‌گیری و پیدایش رشته تخصصی مستقل حقوق کیفری اطفال، حقوق کیفری صغار یا حقوق کیفری اطفال و نوجوانان شده است» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۷: ۱۷) و تدابیری از قبیل ایجاد مراجع غیر قضایی، تشکیل پرونده شخصیت و غیر علنی بودن رسیدگی در دادگاهها در قوانین و مقررات شکلی ناظر به جرایم این دسته از بزهکاران پیش‌بینی نموده است.

یکی از تدابیری که در این باره می‌توان از مفاد ردیف «ب» بند ۳ ماده ۴۰ کنوانسیون حقوق کودک استنباط نمود، امکان ایجاد مرجع خاص غیر قضایی جهت رسیدگی به جرایم اطفال است.^۱ این قسمت از ماده سه شرط را در برای چنین مرجعی برشمرده است: وجود تناسب در ایجاد آن، تمایل دولتهای عضو در تشکیل این مرجع و نهایتاً رعایت موازین حقوق بشر و پیش‌بینی ضمانت‌اجراهای حقوقی لازم در جهت رعایت آنها. به نظر می‌رسد، شرط اول (وجود تناسب در تأسیس مراجع غیر قضایی اطفال) را می‌توان با توجه به اهمیت جرم توجیه نمود؛ بدین نحو که محدوده صلاحیت چنین مراجعی در رسیدگی به جرایم اطفال باید متناسب با اهمیت جرم باشد و تنها جرایم خرد و سبک را شامل شود؛ برای مثال نمی‌توان چنین مرجعی را برای رسیدگی به جرم قتل عمد صالح دانست، بلکه این امر را باید به یک مرجع قضایی با قضات باتجربه محول نمود. از همین روست که در نظام حقوقی ایران، رسیدگی به این جرم حتی از صلاحیت دادگاه اطفال که زیرمجموعه دادگاههای عمومی دادگستری است و طبق ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری ۱۳۷۸ تأسیس گردیده،

۱. ماده ۳-۴۰ ب: «کشورهای عضو در جهت افزایش وضع قوانین، مقررات، مقامات و مؤسساتی که خصوصاً مربوط به کودکان متهم یا مجرم به نقض قانون کیفری است، تلاش خواهند کرد و خصوصاً اقدامات ذیل را معمول خواهند داشت: در صورت تناسب و تمایل (وضع) مقرراتی در جهت رفتار با این گونه کودکان بدون توسل به دادرسیهای قضایی، به شرطی که حقوق بشر و ضمانتهای حقوقی (امنیت قضایی) کاملاً رعایت شود».

خارج شده و به دادگاه کیفری استان که زیرمجموعه دادگاه تجدید نظر به شمار می‌رود، واگذار گردیده است.^۱ به موجب تبصره ۱ الحاقی از ماده ۲۰ اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، دادگاه کیفری استان از یک رئیس با حداقل هشت سال سابقه کار قضایی^۲ و حسب مورد با توجه به نوع جرم ارتكابی، از پنج یا سه مستشار تشکیل شده است که با حضور رئیس و تمامی مستشاران رسمیت می‌یابد.^۳ همان طور که ملاحظه می‌گردد، اهمیت جرم موجب گردیده است تا رسیدگی به آن در صلاحیت یک مرجع قضایی با تعدد قاضی باشد و مرجع غیر قضایی در این امر صالح نباشد.

کنوانسیون حقوق کودک، اعمال اصول حقوق بشری و تضمینات حقوقی را در مرجعی غیر قضایی که به جرایم اطفال رسیدگی می‌نماید، به طور صریح پیش‌بینی نموده و با تحقق اولین معیار قلمرو کیفری، یعنی «توصیف تخلف بر اساس قانون داخلی»، آثار و لوازم این مفهوم نیز بر فرایند غیر قضایی قابل تسری است؛ زیرا بر اساس معیار فوق در صورتی که رفتاری جرم‌انگاری شده باشد، رسیدگی به آن مشمول قلمرو کیفری می‌گردد و نوع مرجع صالح، اعم از قضایی و یا غیر قضایی، مانع از آن نخواهد بود که اصول دادرسی عادلانه در فرایند رسیدگی به آن اعمال نشود. از آنجا که کنوانسیون حقوق کودک، به شکلی صریح عنوان «جرایم»، یعنی اعمال جرم‌انگاری شده در حقوق کیفری را به کار برده است، تمامی کشورهای عضو این کنوانسیون، از جمله ایران، در صورت تأسیس مراجع اختصاصی غیرقضایی یا رسیدگیهای اختصاصی خاص اطفال، ملزم به رعایت تشریفات و موازین قلمرو کیفری در رسیدگی به جرایم آنها خواهند بود. حال چنانچه قانون‌گذار در یکی از کشورهای عضو این کنوانسیون، عملی را جرم‌انگاری کند و همان عمل در کشوری دیگر از اعضای کنوانسیون، وصف غیر کیفری داشته باشد، عضو اخیر در جهت فهم لزوم تسری مفهوم قلمرو کیفری به این تخلف، سه

۱. رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور به شماره ۶۸۷، مورخ ۱۳۸۵/۳/۲.

۲. تبصره ۳ الحاقی از ماده ۱۳ اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب.

۳. تبصره ۳ الحاقی از ماده ۲۰ اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب.

معیار دیگر این قلمرو را به ترتیب مد نظر قرار می‌دهد و در صورت وجود هر یک از آنها اصول دادرسی عادلانه را در روند رسیدگی به آن موضوع رعایت خواهد کرد.

بدین ترتیب کنوانسیون حقوق کودک را باید پس از تفسیر شورای حقوق بشر از ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، منشأ ایجاد مفهوم قلمرو کیفری در حقوق ایران دانست که می‌تواند سرآغاز تحولاتی مهم در ارتقای حقوق دفاعی متهم صغیر در مراجع صالح باشد.

مبحث سوم: قلمرو کیفری در کنوانسیون بین‌المللی مبارزه با زورافزایی (دوپینگ)

واژه «دوپینگ» که از زبان آفریقای جنوبی مشتق شده است، اشاره به گونه‌ای نوشتنی الکی باستانی و محرک در مراسم رقص دارد. به تدریج کاربرد این واژه گسترده‌تر شد و در دنیای امروز به معنای «استفاده ورزشکار از مواد یا روشهایی است که به قصد افزایش کارایی در ورزش انجام می‌شود»^۱.

با توجه به آثار سوء دوپینگ در جسم و روان فرد ورزشکار از قبیل مرگ فیزیولوژیک، مرگ جسمی، انحطاط روانی و انحطاط اخلاقی، کمیته بین‌المللی المپیک در سال ۱۹۶۸ با تعریفی از دوپینگ فهرست داروهای غیر مجاز را تنظیم کرد و بدین ترتیب انجام آزمایش در بازیهای المپیک شروع شد. سپس در پی این تحولات، جامعه جهانی با تصویب «کنوانسیون بین‌المللی مبارزه با زورافزایی (دوپینگ)» به اتخاذ تدابیری جدی تر اقدام نمود تا علاوه بر مبارزه با این پدیده نامطلوب در بازیهای المپیک، در تمامی مسابقات ورزشی رسمی که در سطح ملی یا جهانی برگزار می‌شود، به مقابله پردازد. کنوانسیون مزبور و ضوابط آن متشکل است از: «لیست ممنوعه سال ۲۰۰۵ میلادی آیین‌نامه جهانی مبارزه با زورافزایی (دوپینگ) و شرایط اعطای مجوز استفاده از داروهای ممنوع برای درمان»، «آیین‌نامه

۱. موارد ۱-۲ تا ۸-۲ پیوست ۱ کنوانسیون بین‌المللی مبارزه با دوپینگ، آیین‌نامه جهانی مبارزه با دوپینگ آژانس جهانی مبارزه با دوپینگ ۲۰۰۳.

جهانی مبارزه با زورافزایی»، «مجموعه مقررات جهانی ضد زورافزایی، استاندارد بین‌المللی برای آزمایشگاهها و استاندارد بین‌المللی برای نمونه‌گیری» که در ۱۳۸۸/۷/۲۱ به تصویب قانون‌گذار ایران رسید و تا کنون در ۱۰۹ کشور، از جمله ۲۱ کشور آسیایی شناسایی شده است.

همان‌طور که پیشتر بیان شد، یکی از آثار سوء دوپینگ، انحطاط اخلاقی ورزشکار به جهت تعدی از هنجارهای پذیرفته‌شده جامعه جهانی است. از آنجا که مخاطب این کنوانسیون، گروهی خاص از جامعه است و نقض هنجار شناخته‌شده، تنها در عملکرد ورزشکاران رخ می‌نماید، تعدی از این موازین، نوعی تخلف انضباطی است که به دلیل فقدان جنبه عمومی جرم تلقی نمی‌شود. با وجود این، فصل ۸ از بخش ۱ پیوست ۱ کنوانسیون منع دوپینگ ۲۰۰۳ (آیین‌نامه جهانی مبارزه با دوپینگ آژانس جهانی مبارزه با دوپینگ)، تمامی سازمانهای مبارزه با دوپینگ را که مسئولیت مدیریت نتایج را بر عهده دارند، ملزم نموده است تا مراحل دادرسی را که شامل اثبات تخلف از قوانین مبارزه با دوپینگ و اعمال ضمانت‌اجراهای مناسب می‌باشد، برای هر شخص متهم به تخلف از قوانین فوق، مهیا سازد و اصول دادرسی عادلانه را در خصوص وی رعایت نماید.

همان‌طور که ملاحظه می‌گردد، این کنوانسیون مفهوم قلمرو کیفری را در روند رسیدگی به این نوع تخلفات انضباطی و غیر کیفری معتبر دانسته و آن را مشمول تضمینات و تدابیر دادرسی عادلانه نموده است، البته این امر با دو معیار از معیارهای این قلمرو، یعنی «ماهیت تخلف» و «ماهیت ضمانت اجرا» توجیه‌پذیر است:

۱. ماهیت تخلف: بر اساس این معیار، زمانی تخلف مشمول قلمرو کیفری می‌گردد که هنجار نقض شده، جنبه عام داشته باشد و نقض آن، تمامی افراد جامعه را متأثر گرداند. اگرچه در ابتدای امر این گونه به نظر می‌رسد که ارزش حمایت‌شده از سوی کنوانسیون بین‌المللی مبارزه با زورافزایی (دوپینگ)، تنها برای ورزشکاران ایجاد شده است و تخلف نسبت به آن صرفاً حق ورزشکاران دیگر را تضییع می‌نماید، با نگاهی دقیق‌تر می‌توان دریافت که زیانکاران واقعی این

هنجارشکنی، ملتها و جوامعی هستند که ورزشکاران به نمایندگی از آنها در مسابقات شرکت می‌کنند و به دلیل تخلف ارتكابی، از رسیدن به حق خود باز می‌مانند. لذا از آنجا که همه افراد جامعه، مخاطب این تخلف هستند، مفهوم قلمرو کیفری به آن تسری می‌یابد.

۲. ماهیت ضمانت اجرا: این معیار را می‌توان مهم‌ترین ملاک تعیین‌کننده قلمرو کیفری به شمار آورد. بر اساس این معیار، زمانی تخلف مشمول قلمرو کیفری قرار می‌گیرد که ضمانت اجرای پیش‌بینی‌شده، وصف کیفری و سرکوبگری یابد. با توجه به ضمانت اجرای سنگینی که در کنوانسیون بین‌المللی مبارزه با زورافزایی (دوپینگ) پیش‌بینی شده است، لزوم تسری مفهوم قلمرو کیفری به تخلفات موضوع این کنوانسیون امری لازم و اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. یکی از ضمانت‌اجراهای پیش‌بینی‌شده در کنوانسیون، «ابطال خودکار نتایج انفرادی» است که در فصل ۹ آیین‌نامه اجرایی به آن اشاره شده است. این نوع ضمانت اجرا با توجه به نتیجه جهانی آن، اگرچه بی‌اعتباری مقام کسب‌شده ورزشکار متخلف را در پی دارد، در واقع امتیاز و مقام کشور متبوع ورزشکار را سلب می‌نماید و اتخاذ چنین تصمیمی که با مصلحت جامعه در ارتباط است و جنبه عام دارد، بدون رعایت دادرسی عادلانه، به دور از انصاف و عدالت خواهد بود. همین‌طور محرومیت‌های فردی و پیامدهای گروهی، ضمانت‌اجراهایی هستند که به ترتیب در فصول ۱۰ و ۱۱ این آیین‌نامه پیش‌بینی شده‌اند. بر اساس این نوع ضمانت اجرا، ورزشکار متخلف برای مدت دو سال و یا مادام‌العمر از حضور در مسابقات رسمی محروم خواهد شد. این نوع ضمانت اجرا را می‌توان مشابه و حتی شدیدتر از کیفر انفصال موقت یا دائمی دانست که در مجموعه قوانین کیفری، برای مرتکبان برخی جرایم پیش‌بینی شده است؛ زیرا با توجه به برخی ورزشها نظیر ژیمناستیک که عمر قهرمانی آنها کوتاه است، دو سال محرومیت به منزله پایان عمر ورزشی ورزشکار است. از این رو، اتخاذ چنین تصمیمی که واجد خصیصه کیفری و سرکوبگر است، باید با رعایت دادرسی عادلانه باشد. لذا تخلفات مندرج در این کنوانسیون را باید در محدوده قلمرو کیفری تفسیر نمود.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بیان شد، قلمرو کیفری، محدوده‌ای از مقوله‌های کیفری و برخی مقوله‌های غیر کیفری است که رعایت اصول دادرسی عادلانه در روند رسیدگی به آنها الزامی می‌باشد. رعایت موازین حقوق بشری علت عمده تأسیس قلمرو کیفری است. با وجود این، ممانعت از تقلب نسبت به کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی و اعمال یکپارچه آن کنوانسیون در دولتهای عضو را می‌توان از دیگر دلایل ایجاد چنین مفهومی به حساب آورد. البته دیوان اروپایی حقوق بشر در رسیدگیهای خود، چهار معیار را در تعیین مقوله‌های غیر کیفری مشمول قلمرو کیفری، ملاک عمل قرار می‌دهد که معیارهای فوق رابطه طولی با یکدیگر دارند و ماهیت و میزان ضمانت اجرا مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین معیار در این باره است. بر اساس تفسیر شورای حقوق بشر از ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که به شکلی تلویحی قلمرو کیفری را شناسایی کرده است، دولت ایران نیز به عنوان عضوی از این میثاق، قلمرو کیفری را به رسمیت شناخته و به موجب آن ملزم گردیده است تا اصول دادرسی عادلانه را در فرایند رسیدگی به تخلفاتی که به نوعی متضمن ضمانت اجرای مخل حقوق و تعهدات مدنی و یا حقوق اساسی افراد است، بدون توجه به مرجع رسیدگی‌کننده و نوع تخلف ارتكابی اعمال نماید.

با توجه به وجود مراجع اختصاصی غیر قضایی در نظام حقوقی ایران و صلاحیت آنها در صدور ضمانت‌اجراهایی که برخی خصوصیت سرکوبگر دارند، شناسایی مفهوم قلمرو کیفری برای اعمال دادرسی عادلانه لازم می‌نماید. حاکمیت قلمرو کیفری را در حقوق ایران، می‌توان از سه طریق تأمین نمود؛ ابتدا اینکه مراجع غیرقضایی می‌توانند با استناد به تفسیر شورای حقوق بشر از ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، اصول دادرسی عادلانه را در روند رسیدگیهای خود که صدور ضمانت‌اجراهایی با وصف سرکوبگر را در پی دارند، اعمال نمایند. دوم اینکه قانون‌گذار ایران که خود یکی از اعضای میثاق مزبور است و قلمرو کیفری را

شناسایی کرده است، اقدامات لازم را در راستای تدوین قانون آیین دادرسی اداری واحدی که اصول دادرسی عادلانه را در مراجع غیر قضایی تضمین می‌نماید، به مرحله اجرا در آورد. سوم اینکه جامعه بین‌المللی می‌تواند با تنظیم سندی الزام‌آور، اعمال یکپارچه استانداردهای حقوق بشری و دادرسی عادلانه را در مراجع غیرقضایی ضروری شمارد و بدین وسیله حقوق شهروندی را تضمین نماید.

کتاب‌شناسی

۱. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، چاپ بیست و پنجم، تهران، میزان، ۱۳۸۹ ش.
۲. امیدی، جلیل، «دادرسی کیفری و حقوق بشر»، مجله مجلس و پژوهش - نشریه مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، سال دهم، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۸۲ ش.
۳. پاسخ به سؤالات از کمیسیون استفتانات و مشاورین حقوقی شورای عالی قضایی، ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ ش.
۴. پرادل، ژان، «به دنبال اصول راهبردی مشترک آیینهای دادرسی کیفری مختلف اروپایی»، ترجمه منوچهر خزانی، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوق بین‌الملل، شماره ۲۱، ۱۳۷۶ ش.
۵. پورزند مقدم، پژمان، تئوری دلیل در دادرسی کیفری، رساله کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، ۱۳۷۸-۱۳۷۹ ش.
۶. پولاکیه ویکس، یورگ، «سازوکار اجرای احکام دیوان اروپایی حقوق بشر»، ترجمه مازیار بیهانی، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۸، نیمسال دوم ۱۳۸۴ ش.
۷. ترشل، استفان، «دادرسی عادلانه در امور جنایی»، ترجمه علی شایان، مجله حقوقی دادگستری، دوره جدید، سال هفتادم، شماره ۵۶-۵۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۵ ش.
۸. دلماس مارتی، می‌ری، نظامهای بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، میزان، ۱۳۸۱ ش.
۹. ساقیان، محمدمهدی، «اصل برابری سلاحها در فرایند کیفری (با تکیه بر حقوق فرانسه و ایران)»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۶-۵۷، ۱۳۸۵ ش.
۱۰. فضائلی، مصطفی، دادرسی عادلانه (محاکمات کیفری بین‌المللی)، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۷ ش.
۱۱. میری لواسانی، سمیه‌سادات، «کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و مقایسه آن با برخی اسناد حقوق بشری»، فصلنامه حقوقی گواه، شماره ۱۳، پاییز ۱۳۸۷ ش.
۱۲. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «از حقوق جنایی تا علوم جنایی»، علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از دکتر محمد آشوری)، چاپ دوم، تهران، سمت، ۱۳۸۸ ش.
۱۳. همو، دیباچه در کتاب مبانی پیشگیری اجتماعی از بزهکاری اطفال و نوجوانان، تهران، منتهی، زمستان ۱۳۸۷ ش.
14. Lawyers Committee for Human Rights, *What is a fair trial* (A basic guide to legal standards and practice), New York, March 2000.
15. Mahoney, Paul, *Right to a fair trial in criminal matters under article 6 E.C.H.R.*; Registrar of the European Court of human rights, 2004.
16. Mole, Nuala & Catharina Harby, "The right to a fair trial, A guide to the implementation of the European Convention on human rights", *Human rights handbooks*, No. 3, 2nd ed., Belgium, August 2006.
17. Zhang, Jixi & Xiaohua Liang; *The scope of application of fair trial rights in criminal matters- companing I.C.C.P.R. with Chinese Law*, Published online, March 14/2010.